



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 13 rd.

Year/NO: 4 Winter2021

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۹

بررسی و مقایسه نظریات امام خمینی (ره) و ماوردی در مورد حکومت اسلامی<sup>۱</sup>  
 خالد عیسی زاده<sup>۲</sup> محمدجواد باقی زاده<sup>۳</sup> حمید مسجد سرایی<sup>۳</sup> ابوالقاسم ولی زاده<sup>۴</sup>

#### چکیده

حکومت اسلامی و مسائل مرتبط با آن نظیر چگونگی انتخاب حاکم، شرایط حاکم، اختیارات و وظایف حاکم و سایر مباحث مرتبط از جمله مهم ترین مسائل در دین مبین اسلام، به شمار می آید. علمای اسلام از همان آغاز ظهور اسلام تا زمان حاضر پیرامون آن مباحثاتی دامنه دار داشته و تألیفاتی را در این زمینه نگاشته اند. امام خمینی (ره) به عنوان یکی از علمای بزرگ فقه امامیه و ماوردی به عنوان یکی از صاحب نظران فقه تسنن در این زمینه نظریاتی ارائه کرده اند؛ امام خمینی قلمرو اختیارات حاکم اسلامی را بسیار گسترده دانسته است و حتی در بعضی اوقات آنرا به امور شخصی نیز تسری داده است. ماوردی نیز در این باب نظری شبیه به امام خمینی داشته و قلمرو اختیارات حاکم اسلامی را بسیار گسترده دانسته است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام گرفته و به بررسی و مقایسه نظریات امام خمینی و ماوردی در مورد حکومت اسلامی، ویژگی ها، وظایف و اختیارات حاکم اسلامی و نحوه نصب و عزل اومی پردازد و در آن وجوه اشتراک و افتراق علمای مذکور بیان می گردد.

کلید واژه: حکومت اسلامی، حاکم، مقایسه، امام خمینی، ماوردی

<sup>۱</sup> - مستخرج از پایان نامه مقطع دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی با موضوع "قلمرو حکومت حاکم از منظر فقه فریقین" دانشگاه آزاد اسلامی

واحد دامغان دفاع شده در تابستان ۱۳۹۸ نگارنده خالد عیسی زاده نویسنده مسئول: [h\\_masjedsaraie@semnan.ac.ir](mailto:h_masjedsaraie@semnan.ac.ir)

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

[khaled.isazadeh@gmail.com](mailto:khaled.isazadeh@gmail.com)

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

<sup>۴</sup> - استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

## ۱- مقدمه

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی امری است که غالب اسلام شناسان بر آن تأکید ویژه ای دارند؛ از سوی دیگر، کثرت جوامع اسلامی نیز اهمیت موضوع حکومت اسلامی به عنوان ساختارهایی که امور عمومی و سیاسی این جوامع را ساماندهی و مدیریت می کنند، دو چندان می سازد. (ارسطا و بهادری جهرمی، ۱۳۹۳ص. ۲۸). همچنین چگونگی تشکیل حکومت اسلامی، شیوه انتخاب حاکم اسلام، وظایف و دامنه اختیارات او از مهم ترین مباحث مطرح در دو فرقه بزرگ اسلامی یعنی فقه امامیه و فقه تسنن است.

نخستین اقدام رسول اکرم (ص) در صدر اسلام، تشکیل حکومت اسلامی بود. ایشان علاوه بر مقام نبوت از مقام امامت و زعامت سیاسی امت اسلامی نیز برخوردار بود و در تمامی شؤون جامعه اعم از دینی و سیاسی تدخل و نفوذ داشت. با ارتحال پیامبر مسلمانان برای تعیین جانشین ایشان به تکاپو افتادند. گروهی از مسلمانان به اسم اهل سنت قائل به جانشینی انتخابی بودند. گروهی دیگر به نام امامیه معتقد بودند که هیچ ضرورتی برای تعیین جانشین وجود ندارد؛ زیرا رسول اسلام (ص) قبل از وفات خود چنین کسی را تعیین نموده و مسلمانان از طریق نص مؤلف به تبعیت از فرمان رسول خدا هستند. در این میان اختلافاتی بین فریقین پیش آمد و بزرگان هر گروه به بیان آرای خود پرداختند.

در طول قرن ها مسلمانان با توجه به قوانین و اصول کلی برگرفته از قرآن کریم و سنت، به استخراج احکام حکومتی پرداخته و کتاب هایی در مورد قلمرو فرمانروایی، حاسبه، امر به معروف و نهی از منکر و... نوشته اند. اهل سنت معتقدند که پس از پیامبر (ص) امر حکومت کلاً به اختیار و انتخاب امت سپرده شده است و منابع گوناگونی را از جمله اجماع اهل حل و عقد و بیعت، زور و غلبه، ولایت عهدی و نصب امام قبلی را برای مشروعیت حکومت در نظر گرفته اند. در مقابل، اکثر قریب به اتفاق امامیه قائل به نصب ائمه دوازده گانه در فاصله زمانی بعد از پیامبر (ص) تا سال ۲۶۰ هجری با دو ویژگی عصمت و علم ذاتی از سوی خداوند متعال هستند؛ بنابراین امامت و حکومت امامان مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه می باشد. در زمان غیبت امام معصوم هم غالب متفکران و فقهای امامیه با اعتقاد به اینکه حکومت حق امام معصوم است، قائل به نظریه نصب الهی فقهای واجد شرایط به عنوان نواب عام معصوم شده اند و هر حاکم دیگری را غاصب قلمداد کرده اند.

ماوردی، از فقهای بزرگ شافعی مذهب، در زمینه مباحث سیاسی اسلام و تبیین فقه اهل سنت و به خصوص فقه سیاسی خلافت، آثاری از خود برجای گذاشت. او با نگاهی چند جانبه و به ویژه با الهام از اصول و آموزه های کلان سیاسی برگرفته از قرآن و سیره پیامبر و صحابه به نظریه پردازی در چگونگی حکومت اسلامی می پردازد. امام خمینی نیز به عنوان یکی از بزرگ ترین فقهای امامیه نظریات خود را در مورد ولایت فقیه و حکومت اسلامی بیان کرده است. با توجه به این که حکومت اسلامی و مفاهیم مرتبط با آن از واژگان مشترکی است که به وضوح در کلام این دو اندیشمند بیان شده است و در مورد آن به نظریه پردازی پرداخته اند و نقاط اشتراک و اختلافی در نظریاتشان پدید آمده است که مقاله حاضر به بیان آن ها می پردازد.

## ۲- بیان مسأله

در اسلام تشکیل حکومت یک ضرورت عقلی به شمار می‌آید و دربارهٔ ضرورت این امر هیچ‌یک از فرقه‌ها و دانشمندان مسلمان به جز خوارج تردیدی به خود راه نداده‌اند. علی‌رغم اجماع مسلمانان بر ضرورت حکومت، اختلافاتی میان آن‌ها در مورد چگونگی تشکیل حکومت و مسائل مرتبط با آن پدید آمده است. پس از رحلت رسول اکرم (ص) این مبحث برای نخستین بار مطرح شد و دو مکتب عمدهٔ امامیه و تسنن دیدگاه‌های خود را در این باب ارائه کردند و اندیشمندان و صاحب‌نظران هر فرقه به بیان آرای گوناگونی در مورد آن پرداختند.

اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران بر این باورند که اندیشه‌های غربی در مبانی، متد و اصول و غایت خود با متناظرهای اسلامی اش متفاوت و بلکه متضاد است. این مسأله به ویژه پس از فراگیری الگوهای حکومتی غرب در جهان اسلام، باعث شده تا استنباط الگوی حکومتی که برآمده از اندیشه‌های اسلامی باشد ضرورتی دو چندان یابد. (لکزایی و همکاران، ۱۳۹۸ص. ۱۵۷) معطوف به این دغدغه در این پژوهش سعی گردیده است به مقایسه و بررسی نظریات ماوردی و امام خمینی در مورد حکومت اسلامی پرداخته شود.

ماوردی کتابی با عنوان «احکام السلطانیه» در این زمینه نگاشته است که نخستین اثر در زمینهٔ مسائل سیاسی و احکام حکومتی در اسلام به شمار می‌آید. او در این کتاب جایگاه خلافت و امامت را به روشنی بیان می‌کند و خلافت را چون درختی برآمده از بطن شریعت می‌شناسد که خود شریعت نیز در سایهٔ آن توان ادامهٔ حیات دارد و سایر امور، مربوط به حکومت را چون شاخه‌های فرعی آن درخت ترسیم می‌کند. امام خمینی نیز به عنوان نمایندهٔ نام‌آشنای مکتب امامیه، اولین فقیه امامیه است که ولایت در امور سیاسی را برای فقیه جامع‌الشرایط، حقی اثبات شده از جانب خداوند متعال می‌داند. نظریهٔ ولایت مطلقه فقیه از ابتکارات امام خمینی (ره) در زمینهٔ فقه حکومتی در مکتب فقهی امامیهٔ اثنی‌عشریه است. امام خمینی (ره) نیز با طرح مباحثی در میان کتب خود در این زمینه آرای فقه امامیه را بیان نموده در آثار خود ضمن بیان ضرورت تشکیل حکومت دینی، به ویژگی‌ها و اهداف این حکومت پرداخته است.

پژوهش حاضر به بررسی و مقایسهٔ آرای این دو صاحب‌نظر دربارهٔ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، شیوهٔ تعیین حاکم، اختیارات و وظایف او می‌پردازد و نقاط اشتراک و افتراق آنها را در این زمینه بیان می‌کند. مطالعهٔ تطبیقی نظریهٔ این دو عالم امکان تعامل مطلوب بین مذاهب اسلامی را فراهم می‌آورد و به توسعهٔ فقه عمومی اسلامی می‌انجامد.

## ۳- سؤالات پژوهشی

## ۳-۱- سؤالات اصلی پژوهشی

- قلمرو اختیارات حاکم اسلامی از دیدگاه امامیه و اهل سنت چگونه است؟

- راههای انتخاب امام یا حاکم اسلامی از دیدگاه فقه امامیه و فقه اهل سنت چگونه است؟
- حاکم اسلامی از دیدگاه امامیه و اهل سنت باید دارای چه شرایط و ویژگی هایی باشد؟

### ۲-۳- سؤالات فرعی پژوهش

- قلمرو اختیارات حاکم از منظر فقه امامیه از چه مراحل عبور کرده است؟
- قلمرو اختیارات حاکم از منظر فقه اهل سنت چه مراحل را به خود دیده است؟
- آیا از نظر شرعی این امکان وجود دارد که حاکم اسلامی از منظر فقه فریقین در برهه ای خاص یا زمان معین دستور به تعدیل، تبدیل یا اسقاط مجازاتهای منصوص شرعی دهد؟

### ۴- روش تحقیق

تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است، در قدم نخست آرای امام خمینی (ره) و ماوردی در باب حکومت اسلامی و شرایط حاکم با بهره‌گیری از منابع و کتاب‌های این دو بزرگ به دقت مورد مطالعه قرار گرفت، سپس نظریات ایشان بررسی و مقایسه شد و بدین ترتیب وجوه اشتراک و اختلاف آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

### ۵- مرور نظام‌مند پیشینه ها

کتاب‌های زیادی در زمینه حکومت اسلامی و وظایف و اختیارات حاکم اسلامی، احکام حکومتی و اموری مانند حسبه و قضاوت و ... نوشته شده است؛ آثاری نظیر «الاحکام السلطانیه» از ماوردی، «الاحکام السلطانیه» از ابویعلی، «المقاصد» اثر سعدالدین تفتازانی، «الحسبه فی الإسلام» و «وظیفه الحکومه الاسلامیه» اثر ابن تیمیه حرانی حنبلی در زمینه ویژگی‌های حکومت اسلامی، صفات حاکم، شرایط حاکم اسلامی و اختیارات وی از دیدگاه اهل سنت نگاشته شده‌اند. کتاب‌هایی نظیر «تذکره الفقهاء» اثر علامه حلی، «عوائد الایام» نوشته ملا احمد نراقی، «الحکومه الاسلامیه» از امام خمینیو «فقه‌های امامی و عرصه‌های ولایت فقیه» اثر محمد علی قاسمی و جمعی دیگر از پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی نیز به تبیین مسأله حکومت و حکومت‌داری اسلامی از دیدگاه فقه امامیه پرداخته‌اند.

مقالات فراوانی در مورد ولایت حاکم اسلامی و حدود اختیارات و وظایف او از منظر فقه امامیه و تسنن و مقایسه بزرگان این دو فرقه منتشر شده است که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جلال درخشه و حمزه نجاتی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی آراء و اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی» به مقایسه نظریات عالمان نامبردگان پرداخته‌اند؛ این مقاله در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۱ چاپ شده است.

۲- «مقایسه دیدگاه امام خمینی و محمد رشیدرضا در باب حکومت اسلامی و پیامدهای سیاسی آن» عنوان مقاله‌ای از یوسف خان محمدی و سیدنادر جعفری است که موضوع آن تبیین دقیق نقاط اشتراک، موارد اختلاف و توجه به

ویژگی‌های برجسته فکری این دو اندیشمند اسلامی است. مقاله مذکور در شماره ۱۲ فصل‌نامه سیاست متعالیه به سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.

۳- سید ابوالقاسم نقیبه در مقاله «مطالعه تطبیقی نظریه خلافت راشد سنی با نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (س)» نظریات سنی و امام خمینی را در باب خلافت و ولایت فقیه بیان کرده و تطبیق داده است. این مقاله در شماره ۵۵ پژوهشنامه متین به سال ۱۳۹۱ منتشر شده است.

با وجود این تحقیقات متعدد، هنوز مقاله‌ای به صورت مستقل و مختص به بررسی دیدگاه‌های ماوردی و امام خمینی نپرداخته است و تحقیق پیش‌رو برای نخستین بار به تطبیق و مقایسه نظریات این دو عالم در مورد شیوه انتخاب حاکم و حدود اختیارات و وظایف او و وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه آن‌ها در مورد مسایل مذکور می‌پردازد.

## ۶- بحث و بررسی

### ۱-۶- ماوردی

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (۴۵۰-۳۶۵ ق) از فقهای بزرگ شافعی مذهب به شمار می‌آید که در زمینه مباحث سیاسی اسلام و تبیین فقه اهل سنت و به‌خصوص فقه سیاسی خلافت آثاری از خود برجای گذاشت. آثار ماوردی در سه گروه عمده جای می‌گیرد:

دینی، ادبی و سیاسی. کتاب‌های النکت والعیون (تفسیر)، الحاوی الکبیر (فقه)، الافناع (فقه)، ادب القاضی واعلام النبوه، در زمره آثار دینی او قرار دارد. در زمینه ادب و لغت از کتاب‌های: فی النحو، الامثال والحکم، البغیه العلیا فی ادب الدین والدنیا - که به ادب الدنیا والدین نیز مشهور است و اخیراً ترجمه آن از سوی انتشارات آستان قدس رضوی به طبع رسیده است - را می‌توان نام برد.

مهم‌ترین اثر وی «الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیّه» نام دارد. این کتاب را می‌توان نخستین اثر در زمینه مسائل سیاسی و احکام حکومتی در اسلام دانست که در آن مؤلف با نگاهی چند جانبه و به ویژه با الهام از اصول و آموزه‌های کلان سیاسی برگرفته از قرآن و سیره پیامبر و صحابه به نظریه‌پردازی در چگونگی حکومت اسلامی می‌پردازد. ماوردی این اثر را بر اساس اعتقاد اهل سنت در باب جایگاه خلافت و امامت به نگارش در آورده است و در مقدمه آن می‌نویسد: «خداوند برای امت پیشوایی را که به واسطه او راه و روش پیامبری ادامه یابد، نشان کرده است تا به سبب او دین حفظ شود. سیاست را به او واگزارده که بر اساس شریعت تدبیر کند و وحدت کلمه را بر رایی استوار برقرار کند. از همین روی امامت، اصلی است که بنیان‌های شریعت بر آن استوار است و مصالح امت به آن نظام می‌یابد، تا آن جا که تمامی امور با آن ثابت پیدا می‌کند و ولایات خاصه از آن صادر می‌شود» (ماوردی، ۱۹۷۳: ۱-۲).

بخش‌های مختلف این کتاب عبارتند از: باب اول: فی عقد الامامه. باب دوم: فی تقلید الوزاره. باب سوم: فی تقلید الاماره علی البلاد. باب چهارم: فی تقلید الاماره علی الجهاد. باب پنجم: فی الولایه علی حروب المصالح. باب ششم:

فیولایه القضاء. باب هفتم: فی ولایه المظالم. باب هشتم: فی ولایه النقابة. باب نهم: فی الولايات علی إمامه الصلوات. باب دهم: فی الولاية علی الحج. باب یازدهم: فی ولایه الصدقات. باب دوازدهم: فی قسم الفیء و الغنیمه. باب سیزدهم: فی وضع الجزیه و الخراج. باب چهاردهم: فیما تختلف أحكامه من البلاد. باب پانزدهم: فی إحياء الموات و استخراج المیاء. باب شانزدهم: فی الحمی و الارفاق. باب هفدهم: فی أحكام الاقطاع. باب هجدهم: فی وضع الديوان. باب نوزدهم: فی أحكام الجرائم. باب بیستم: فی أحكام الحسبه.

چنان که دیده می شود مضمون کلی این کتاب چگونگی شکل گیری رهبری، شیوه مشروعیت یابی و نقش مردم در شکل گیری دولت یا حکومت، بررسی شؤون و مناصب سیاسی و اقتصادی و جزائی و... در حکومت اسلامی است.

این فقیه بزرگ شافعی مذهب به استناداتی همچون آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) وجود حکومت اسلامی را لازم می داند و تاکید دارد فرمانبرداری از اولی الامر که همان امامانی هستند که بر ما حکومت می کنند، واجب است. همچنین به حدیثی از پیامبر استناد می کند که حتی اگر حاکمان فاجر هم باشند باز باید از آنها تا جایی که فرمانشان مطابق حق است، اطاعت شود. به نظر او مهم ترین دلیل معتقدان به وجوب شرعی امامت این است که امام و رهبر به آن دسته از امور شرعی اقدام می کند که عقل به وجوب انجام و ترک آنها حکم نکرده است؛ زیرا عقل صرفاً به وجوب منع هر یک از عقلا از ظلم به همدیگر و عمل به مقتضای عدل و انصاف حکم می کند و هر انسانی را الزام می کند که با عقل خویش و نه عقل دیگری به تدبیر امور بپردازد. لیکن شرع به تفویض و واگذاری امور به ولی مورد نظر دین توصیه می کند. (ماوردی، ۴: ۱۹۷۳)

تعریف ماوردی از نظام امامت عظمی به عنوان دارنده و اعمال کننده حق حاکمیت در عین ایجاز و اختصار دارای ویژگی های خاصی است. «او به دنبال بازگرداندن شکوه و اقتدار معنوی و سیاسی خلیفه در دورانی است که مقام خلافت عملاً از صحنه مسائل سیاسی و اجتماعی به کنار نهاده شده و وحدت و یکپارچگی قدرت او در خطر اضمحلال کامل است. از طرفی تجربه نشان داده که اقتدار معنوی و مرجعیت دینی خلیفه ابتدا به دنبال اعطای همه شئون قدرت اعم از مادی و معنوی به خلیفه و تمرکز آن در مقام خلافت است. وی هردوشان «حراست دین» و «حراست دنیا» را دوشادوش یک دیگر طرح نموده و اداره کلیه امور دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ یعنی اعمال حاکمیت مطلقه را به دست خلیفه و امام سپرده است» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

## ۶-۲- امام خمینی

امام خمینی در چهارچوب اندیشه سیاسی شیعه، بر پایه دو اصل «امامت» و «عدالت» دیدگاه خود را در باب حکومت اسلامی بیان کرده است. ایشان در آثاری نظیر «الحکومه الاسلامیه» به تبیین دیدگاه فقه امامیه در باب حکومت و حکومت داری پرداخته است و مسائل مختلفی مانند چگونگی انتخاب امام یا حاکم مسلمانان، مسئله ولایت فقیه، میزان اختیارات او و سایر مطالب مرتبطاً بیان می کند و قلمرو اختیارات ولی فقیه را تام و مطلق می داند. همچنین در سایر آثار خود به وضوح و صراحت تمام به مسئله تشکیل حکومت اسلامی از جانب ولی فقیه و همچنین اختیارات مطلق وی اشاره شده است. شایان ذکر است که پیش از امام (ره) هیچ فقیه و اندیشمندی به

فکر تأسیس حکومت اسلامی بر اساس اصول مذهب امامیه نبوده است. وی در این باب فرمودند: «برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم. راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. مضافاً، ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، وظیفه مسلمین و علمای اسلامی را در ایجاد دولت اسلامی مشخص و محرز می کند» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۳۵).

به نظر امام خمینی (ره) حکومت مشروع از متفرعات و توابع جانشینی خداوند در زمین است و غیر خلیفه و جانشین خداوند مجاز به حکومت نمی باشد. «امام خمینی معتقد است حکومت اسلامی نظامی است برگرفته از وحی الهی که در تمام زمینه ها از قانون الهی مدد می گیرد؛ بنابراین هیچیک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه حق استبداد به رأی نداشته و ندارند» (خالقیان، ۱۳۷۹: ۲۶).

بنیانگذار انقلاب اسلامی با این نظریه که هرگونه حکومت را در زمان غیبت، غاصب می داند، مخالفت کرده و چنین استدلال می کند که از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار و چند صد سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورند، در طول این مدت مدید احکام اسلام نباید زمین بماند و اجرا نشود (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۲۷) ایشان با تأکید بر ضرورت استمرار اجرای احکام، تشکیل حکومت را صرفاً منحصر و محدود به زمان حضرت محمد(ص) ندانسته و به منظور جلوگیری از هرج و مرج بر لزوم تشکیل حکومت جهت اجرای احکام تأکید می کنند. در نهایت، امام خمینی نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت را به عنوان نظام سیاسی برای مردم ایران ارائه داد. در این نظام سیاسی ولایت فقیه جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد. بنابراین از دیدگاه امام خمینی حکومتی که برای اجرای قوانین الهی یا قوانین اسلام تشکیل می شود، دارای مشروعیت الهی قلمداد می شود. به همین دلیل حاکمان الهی را حاکمان مشروع برای اجرای قوانین اسلام می داند و ولایت فقیه استمرار ولایت انبیا است. در حقیقت ولایت فقیه زمامداری فقیهان عادل و با کفایت در امور دینی و دنیوی بر امت اسلامی در دارالاسلام است. نظریات امام در باب حکومت اسلامی را می توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- حکومت برای پیاده کردن احکام اسلامی تشکیل می شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۳).
- ۲- حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۹).
- ۳- حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس در همه آنچه پیامبر(ص) و امام در زمینه حکومت در آن ولایت داشته اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۵-۶۲۴).
- ۴- حکومت اسلامی و احکام حکومتی از احکام اولیه است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۴۵۲).

#### ۷- مقایسه دیدگاه ها

دیدگاه‌های ماوردی و امام خمینی را می‌توان در موارد زیر با هم مقایسه کرد:

### ۱-۷- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ماوردی در مقدمه کتاب «الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة» پیش از برشمردن ابواب کتاب، تأکید می‌کند که زعامت مسلمانان به نیابت از نبوت، برخاسته از اراده الهی است. همین امر نوعی تأیید الهی را برای خلیفه برمی‌شمارد. (ماوردی، ۱۹۷۳: ۲) او تشکیل حکومت و تعیین حاکم را واجب می‌داند و معتقد است این وجوب مانند جهاد و کسب علم، وجوب کفایی است و از این روی، چون کسانی که شایسته‌اش هستند، بدان پردازند از دیگران ساقط می‌شود و همین معنی وجوب کفایی است. او با استناد به روایاتی، بنیادی فقهی را برای توجیه تاریخ خلافت و مشروعیت دادن به همه حاکمان دوره اسلامی به ویژه بنی امیه و بنی عباس بنا می‌نهد. اساس این دیدگاه بر تصویب همه خلفا و تأکید بر اقتدار و ولایت آنان است که از نظر کلامی بر لزوم اطاعت جامعه مسلمان استوار است. وی خلافت را چون درختی برآمده از بطن شریعت می‌شناسد که خود شریعت نیز در سایه سار آن توان ادامه حیات دارد و سایر امور مربوط به حکومت را هم چون شاخه‌های فرعی آن درخت ترسیم می‌کند و می‌گوید: «امامت بنیاد نهاده شده است برای جانشینی نبوت در پاسداشت دین و تدبیر دنیا. بستن عقد امامت با کسی که در میان امت عهده دار آن می‌شود به اجماع همگان وجوب است» (ماوردی، ۱۹۷۳: ۴).

از منظر امام خمینی در عصر غیبت تمامی احکام انتظامی اسلام در رابطه با نظام مالی، سیاسی، حقوقی، کیفری، اقتصادی همچنان ادامه دارد و همین امر موجب می‌شود تا ضرورت حکومت و رهبری امت را در برابر دیدگاه شرع، ایجاب کند و فرد شایسته مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را مشخص سازد. باقیماندن این احکام، مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کرده و متکفل اجرای آن شود. علاوه بر این، حفظ نظم از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت انجام نخواهد گرفت. همچنین حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان، در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امور از جانب حکیم صانع، معقول نیست. ایشان سپس شرایط و اختیارات ولی فقیه را در پر تودلیل عقلی روشن کرده و بر آن است اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن، از جمله مخالفت علنی با ظالمان، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است. وی اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل را واجب کفایی می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۴). به نظر وی اقامه حکومت اسلامی بزرگ‌ترین معروف است و امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حقیقت اسلام و مسلمین در گرو آن‌هاست؛ با مطلق ضرر و لو ضرر نفسی یا حرج رفع نمی‌شود. بذل مال و جان نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها جایز بلکه واجب است و در این باب می‌فرمایند: «از آن جا که جامعه بشری نیازمند حکومت است و اسلام به عنوان کامل‌ترین دین امور دنیوی و اخروی انسان‌ها را مد نظر داشته است و تنها بیان قانون از طرف پیامبر برای سعادت بشر کافی نیست، در کنار جعل قانون نیاز به مجری قانون هم هست» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۲۰).

نظریه نگارنده مقاله: هر دو بزرگوار سعی و کوششان بر این بوده که مسلمانان در هر دوره وزمانی دارای حکومت عدل اسلامی باشند و تمام مردم از حقوق مساوی برخوردار بوده و مساوات کامل برای همه برقرار باشد. و از هیچ کسی ظلم و ستم



نشود. و هیچ کسی در هر مقامی باشد و از هر نژاد و قومی باشد بر دیگران برتری ندارد مگر به پرهیزکاری؛ عدالت کلی برپا شود و حکومت مساوات و مردم بر مردم برقرار باشد و جهان مدینه فاضله شود و در سایه کلمه توحید دانا و نادان، فقیر و غنی، مردوزن، کوچک و بزرگ، در سایه حکومت رحمت الهی به نیل و مقاصد هر دو جهان نائل آیند و از ظلم ظالمان و زورگویان و ستمکاران و جهان خواران و طاغوتیان به دور باشند. و هر کسی از هر قشر و ملتی باشد در کار و کسب و فکر و عقیده - و باور خود آزاد باشد و از حقوق مساوی برخوردار باشند و با مسالمت کامل همزیستی داشته باشند و هیچ کسی از دیگری رعب و ترس و وحشت نداشته باشد و از مشکلات فقری و تنگدستی به دور باشد. چنان که امام همام علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) فرمود (لوکان الفقر رجلا لقتله) اگر تنگدستی انسانی بود او را به قتل می رساندم تا مردم از آن موجود ننگ به دور باشند و همه یکسان و دارای سرمایه کافی با هم زندگی کنند و حاکم آنان، سایه رحمت الهی باشد. ولی بنظر بنده در اینجا نظر امام خمینی (رح) رجحان دارد چون ایشان چنان حکومتی را از طریق نصب امامان و مجتهدان آگاه به دین و دنیا و بزرگوران متدین و اهل تقوی و پرهیزکار جستجو کرده و از وجود حکومت آنان آن خواهد بود. ولی مرحوم ماوردی (رح) از طریق انتخاب خلفایان زمان که بجز خلفای راشدین (رضی الله عنهم) چنانکه در تواریخ آمده کمتر کسانی دارای صفات امامان و اجتهاد بوده اند بعضا ظالم و ستمکار بوده و در پیش رفت اسلام عزیز کاربردی نداشته اند و به مردمانشان ستم روا داشته اند فلذا حکومت آنان اثرات مثبت زیادی نداشته است و در نتیجه به صورت حاکمان مستبد و ظالم درآمده و موجب عقب ماندگی مسلمانان گردیده اند.

## ۲-۷- دلایل اقامه حکومت اسلامی

ماوردی برای اثبات نظر خود در مورد ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، دلایلی را از چهار منبع اساسی زیر استخراج می کند:

- ۱- اجماع: صحابه و تابعین و علما بر وجوب امامت و خلافت اجماع شکل گرفته است. همچنان که اصحاب پیامبر (ص) هنگام وفات وی، به بیعت با ابوبکر مبادرت ورزیدند و در امور خود، تسلیم نظر وی شدند.
- ۲- عقل: ضرورت های اساسی برای جامعه ایجاب می کند تا جامعه به رئیس و زعیم محتاج باشد، از جمله آنها: ضرورت منع تظالم، ضرورت فصل خصومتها و تنازعات و ضرورت دفع هرج و مرج و تشتت، ضرورت نظم و وحدت، ضرورت صلح و آرامش و ...

۳- دلالت آیات قرآن: آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹).

ماوردی از سنت قولی یک حدیث آورد، که آن هشام بن عروه از ابو صالح و او نیز از ابو هریره و او نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده است. متن حدیث چنین است:

«سَیَلِیْکُمْ بَعْدِی وِلَاةٌ، فِیْلِیْکُمُ الْبِرُّ بِرَّهٖ وَاَلْفَاجِرُ بِفُجُوْرِهِ، فَاسْمَعُوْا لَهُمْ وَاَطِیْعُوْا فِیْمَا وَاَفَقَّ الْحَقَّ، وَصَلُّوْا وَرَآءَهُمْ فَاِنْ اَحْسَنُوْا فَلَکُمْ وَوَلَهُمْ وَاِنْ اَسَآءُوْا فَلَکُمْ وَعَلٰیهِمْ» (دار قطنی، ۲۰۰۴م، ج ۲: ۴۰۰). ترجمه: پس از من رؤسای دیگری بر شما حکومت خواهند کرد، آدم متقی با تقوای خویش و آدم فاسد با فساد خویش، حکومت خواهند کرد، ولی به

هر حال از کلیه دستوره‌های آنان که مطابق با شرع باشد، پیروی و اطاعت کنید، اگر خوب عمل کنند، هم به نفع شماست و هم نفع خود آنان و اگر بدی کنند باز به سود شما خواهد بود، ولی به زیان آنان تمام خواهد شد.

۴- سنت: سنت عملی پیامبر گرامی اسلام از قبیل گرفتن خراج و غنائم، عهده‌داری قضاوت، اجرای مجازات‌ها، تعیین فرمانداران و فرماندهان لشکرها، گسیل مبلغان و مأموران جمع‌آوری صدقات، اعلام جهاد، انعقاد پیمان‌ها و ... دلیل دیگر برای برپایی حکومت اسلامی است. (ماوردی، ۱۹۷۳: ۵-۴).

امام خمینی نیز برای اثبات ولایت فقیه به دلیل عقلی و نقلی استناد نموده است. وی ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه (ع) و در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می‌داند و می‌نویسد: «ادله امامت، عیناً دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر (عج) است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۱۹).

ایشان در تأیید ولایت از جهت عقلی می‌نویسد: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۹).

همچنین در دلایل نقلی خود به روایات ذیل استناد می‌جوید که اهم روایات مورد استناد عبارتند از:

- ۱- توفیق شریف امام زمان (عج) «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا».
- ۲- شیخ صدوق «قال رسول الله: اللهم ارحم خلفایی، قیل یا رسول الله: من خلفائك؟ قال (ص): الذین یأتون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی».
- ۳- روایت مقبوله عمر بن حنظله «فانی قد جعلته علیکم حاکماً».
- ۴- روایت علی بن حمزه بطائنی «لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها».
- ۵- موثقه سکونی «الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا».
- ۶- صحیحہ قداح: «ان العلماء ورثة الانبیاء» (امام خمینی، ۱۳۷۹ ج ۲: ۶۶۵-۶۲۷).

### ۳-۷- شیوه انتخاب امام

شیوه انتخاب امام جامعه اسلامی نیز از موارد قابل بحث است؛ «در مجموع سه دیدگاه در این باره وجود دارد: نظریه انتخاب، نظریه انتصاب، نظریه بینابینی یا مشروعیت الهی-بشری» (منصورنژاد، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۳).

ابوالحسن ماوردی معتقد است امامت به دو صورت منعقد می‌شود: ۱- انتخاب اهل حل و عقد ۲- نصب امام سابق (ماوردی، ۱۹۷۳: ۶). در مورد گزینه نخست می‌گوید: «امامت توسط اهل حل و عقد منعقد می‌شود اختلاف

است که تعداد این افراد (خبرگان) به چند نفر باید برسد؟ دسته‌ای می‌گویند: امامت منعقد نمی‌گردد مگر اینکه تمام افراد و جمهور اهل حل و عقد از شهرهای مختلف بر امامت فردی اجتماع کنند و این بدان جهت است که رهبری او همه‌گیر باشد و امت از سر رضا و به اتفاق، تسلیم دستورات او باشند. دسته‌ای دیگر می‌گویند: کمترین تعدادی که امامت با رأی و بیعت آنان منعقد می‌شود پنج نفر است که هر پنج نفر همگی در انعقاد امامت دخالت نمایند. یا یکی از آنان با رضایت و نظر چهار نفر دیگر انعقاد امامت را برعهده بگیرد. علمای دیگری از اهل کوفه می‌گویند: امامت با حضور سه نفر از اهل حل و عقد که یکی از آنها با رضایت دو نفر دیگر خلافت را به عهده بگیرد محقق می‌شود که در این صورت، یکی از آنها حاکم است و دو نفر دیگر شاهد، چنانکه عقد نکاح نیز با حضور ولی و دو شاهد صحت می‌یابد. گروهی دیگر گفته‌اند: امامت با بیعت یک نفر نیز منعقد می‌شود، چرا که عباس بن علی (ع) گفت: دستت را بده با تو بیعت کنم تا مردم بگویند عمومی رسول خدا (ص) با پسر عمومی خود بیعت کرد و در این صورت حتی دو نفر نیز در امامت تو اختلاف نخواهند کرد و بدان جهت که بیعت، خود یک نوع قضاوت است و قضاوت با حکم یک نفر نیز نافذ و مورد قبول می‌باشد. (ماوردی، ۱۹۷۳: ۷ - ۶)

این فقیه بزرگ با نقل آرای مختلف در باب چگونگی انتخاب امام، خود شرط رضایت را از مفهوم بیعت حذف می‌کند و می‌نویسد: «قول صحیح آن است که: شرط رضایت در بیعت معتبر نمی‌باشد و بیعت اهل حل و عقد با امام بدون رضایت هم منعقد می‌شود و دارای اعتبار است برای اینکه بیعت عمر متوقف بر رضایت صحابه نبود.» (همان: ۷) او از میان دو گزینه مذکور، نصب امام قبلی را بر انتخاب مردم مقدم و مرجح می‌داند؛ زیرا در استخلاف، هم انتخاب شونده و هم انتخاب‌کننده شخصیت‌هایی استثنایی هستند و خلیفه بهتر از هر کسی شخص شایسته را تشخیص می‌دهد و تصمیمش مطمئن‌تر و به مصلحت نزدیکتر است؛ بنابراین یک خلیفه می‌تواند خلیفه یا خلفای بعدی خود را نصب کند.

از منظر امام خمینی انتخاب مستقیم ولی فقیه از ناحیه ملت یا انتخاب غیر مستقیم او از ناحیه خبرگان ملت در چهارچوب نصب عام فقیه عادل واجد کفایت اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد. بنابراین تنفیذ حکم شخص معین از فقیهان عادل نیازمند به انتخاب مستقیم او از ناحیه مردم یا به صورت غیر مستقیم از ناحیه مجلس خبرگان است. امام خمینی در موارد متعددی به لزوم پیروی از آرای مردم و عدم جواز تحمیل بر مردم اشاره می‌کند و حتی در بعضی موارد به صراحت تمام، مشروعیت را منبث از آرای مردم می‌داند که بیان‌کننده پذیرش نظریه مشروعیت مردمی در نگاه امام خمینی است. به عنوان مثال، در این باره می‌فرماید: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتیمان بکنیم، و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتیمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۳۴). اما «این مراجعه به آراء مردم به معنای مشروعیت‌بخشی به این منصب نیست؛ بلکه به معنای لزوم تحقق خارجی آن توسط مردم می‌باشد که با رأی دادن خود به یک فقیه واجد شرایط، ولایت و حکومتش را تعیین و تثبیت می‌کنند» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷).

مرحوم ماوردی برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دلیلی را از چهار منبع استخراج کرده است. ۱- اجماع صحابه و تابعین. ۲- عقل: ضرورتهای اساسی برای جامعه ایجاب می کند جامعه به رئیس نیاز دارد جهت منع تضالم، فصل خصومتها و... ۳- دلالت آیات قرآن کریم (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) (نساء، ۵۹). ۴- سنت عملی پیامبرگرامی اسلام (ص) از قبیل گرفتن خراج و غنائم و عهده داری قضاوت و... ولی امام خمینی (رح) برای اثبات ولایت فقیه به دلیل عقلی و نقلی استناد نموده است. وی ولایت فقیه را تداوم امامت ائمه (ع) می داند در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می شود. در این رابطه روایت های زیادی را نقل کرده است، از جمله موثقه سکونی (الفقهائ امناء الرسل مالم یدخلوا فی الدنیا) در این رابطه امام خمینی (ره) بیشتر تاکید بر ولی فقیه جامع شرایط فرموده است. ولی جستجو و مبحث ماوردی در هر کسی است که واجد شرایط امامت باشد از فقیه مطلق و غیره انصافا هر دو بزرگوار مطلب رابه صورت لازم اداء فرموده اند.

در شیوه ی انتخاب امام: ماوردی معتقد به صورت است ۱- از طریق اهل حل و عقد. ۲- از طریق نصب امام سابق. در مورد گزینه نخست می گوید: ( امامت منعقد نمی گردد مگر تمام افراد و جمهور اهل حل و عقد از تمام شهرهای مختلف بر امامت فردی اجماع کنند یعنی رهبری او همه گیر باشد. دسته دیگر می گویند کمترین تعداد که امامت با آرای و بیعت آنان منعقد می گردد پنج نفر است که همگی در انعقاد امامت دخالت نمایند یا یکی از آنان بارضائیت و نظر چهار نفر دیگر انعقاد امامت بر عهده بگیرد.

از منظر امام خمینی (ره) انتخاب مستقیم ولی فقیه از ناحیه ملت یا انتخاب غیر مستقیم از ناحیه خبرگان ملت در چهار چوب نصب عام فقیه عادل واجد شرایط کفایت اجتماعی و سیاسی صورت می پذیرد. به نظر نگارنده برای زمان فعلی نظریه امام خمینی (ره) رجحان دارد چون لازم است در ممالک اسلامی جهت انتخاب حاکم، انتخابات برگزار می شود و مردم زن و مرد واجدین شرایط در انتخابات شرکت می کنند برای انتخاب رئیس مملکت و نمایندگان مجلس خبرگان و شورای اسلامی و به اکثر آراء انتخاب شوند و اگر به انتخاب تعداد انگشت شمار باشد شبیه سلطنتی خواهد بود و مورد طعنه و نارضایتی مردم واقع می شود امنیت کامل مملکت برقرار نخواهد و حکومت مردم بر مردم نخواهد بود.

#### ۷-۴- شرایط و ویژگی های حاکم اسلامی

ماوردی برای خلیفه هفت ویژگی برمی شمارد: نخست عدالت؛ دوم علم در حد اجتهاد؛ سوم سلامت حواس که منظور از آن گوش، چشم و زبان است؛ چهارم سلامت اعضا که منظور از آن قدرت تحرک است؛ پنجم کفایت سیاسی لازم برای تدبیر مصالح، ششم، شجاعت و امکان جهاد علیه دشمن و بالاخره ویژگی هفتم، قریشی بودن خلیفه است. در همین مورد هفتم، ماوردی به حدیثی از پیامبر اشاره می کند: قدموا قریشا و لاتقدموها: قریش را مقدم بدارید و بر آن تقدم مجوید» (ماوردی، ۱۹۷۳: ۵).

از نگاه او چهار شرط علم، حکمت، شجاعت، قریشی بودن مورد اختلاف است و درباره اولین شرط مورد اختلاف، یعنی علم، اکثر فقیهان معتقدند که خلیفه باید از مرتبه بالای علمی برخوردار باشد، یعنی در اصول و فروع مجتهد باشد تا بتواند شریعت اسلام را اجرا نماید و از عقاید دفع شبهه نموده و در مسائل مورد نیاز فتوا صادر

نماید. همچنین علم و فضل را هر چند جزو شروط لازم برای امامت می‌داند در شرایطی که با وجود شخص افضل، مردم با شخص مفضول بیعت کرده باشند، بیعت آن‌ها صحیح است و امامت شخص مفضول نباید خدشه‌دار شود، حتی اگر به طریق کودتا و یا غلبه روی کار آمده باشد (ماوردی، ۱۹۷۳: ۶-۵).

امام خمینی هر چند وجود شروط مختلفی را برای ولی فقیه ضروری می‌داند، اما دو شرط را اساس می‌داند؛ یکی فقاہت و دیگری عدالت. ایشان در این باره می‌فرماید: «حکومت اسلامی چون حکومت قانونی است، بلکه فقط حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است. پس باید والی ورهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد. که آن دو، اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارتند از: «علم به قانون» و «عدالت» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۶۲۲).

نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که امام خمینی معتقد به شرط فقاہت است نه افقیهت و به دیگر تعبیر معتقد به شرط عالم بودن و خیره بودن است نه شرط اعلمیت. خود امام به صراحت به این مهم در کتاب البیع اشاره کرده است. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۶۲۲). وی معتقد است که علم امام و رهبر به احکام و قوانین اسلامی از امور مسلم میان مسلمانان از صدر اسلام تا کنون است و اختلاف نظر تنها در موضوع و موارد این علم بوده است نه در خود آن. همچنین در مورد عدالت و اعتبار آن برای حاکم، احدی از مسلمین نباید به خود تردید راه دهد. بنابر عقل و نقل، حاکم باید، عالم به قوانین و احکام اسلامی و عادل در اجرای آن احکام بین مردم باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۴).

ماوردی (رح) برای خلیفه هفت ویژگی ذکر کرده است نخست عدالت، دوم علم در حد اجتهاد، سوم سلامت حواس، چهارم سلامت اعضاء، پنجم کفایت سیاسی، ششم شجاعت، هفتم قریشی بودن، در علم اکثر فقیهان معتقدند که خلیفه باید از مرتبه بالای علمی برخوردار باشد. ولی می‌گوید در شرایطی که با وجود شخص افضل، مردم با شخص مفضول بیعت کرده باشند بیعت آنها صحیح است. ولی امام خمینی (ره) هر چند وجود شروط مختلفی را برای ولی فقیه ضروری می‌داند، اما دو شرط را اساس ذکر کرده، فقاہت و دیگری عدالت. حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. و آن دو صفت عبارتند از (علم به قانون) و (عدالت).

به نظر نگارنده مقاله، شرط ویژگی قریشی بودن مربوط به دوران اوائل حکومت اسلامی می‌باشد که در آن زمان خاندان پیامبر (ص) از قدرت و احترام بیشتری برخوردار بودند و مردم بیشتر مطیع فرمان آنان بودند و حدیث شریف (الائمه من قریش) اشاره به دوران اوائل است ولی بعد از آن دوران، هرگاه مردم بر حکومت حاکمی اتفاق نظر داشته باشند از قریشی و غیره جائز است تا امنیت مملکت حفظ شود و دچار هرج و مرج نشود بنظر بنده دو شرط مذکور امام خمینی (رح) در برگردنده تمام شرایط مرحوم ماوردی است که خلاصه و مفید می‌باشند فلذا بر شرایط ماوردی رجحان دارند.

## ۵-۷- وظایف امام یا حاکم

امام از دیدگاه ماوردی ده وظیفه اساسی دارد که عبارتند از: «دفاع از اصول دین و پیکار با مرتدان، اجرای عدالت، برقراری نظم، اجرای حدود، دفاع از مرزها، سازماندهی جنگ، گرفتن خراج و زکات، تقسیم مزایا و بیت المال، انتخاب اشخاص متدین برای اداره امور، و آگاهی از اوضاع، مهم‌ترین وظایف امام هستند که در آغاز همین باب، فشرده آن‌ها را به عنوان دو وظیفه حراست از دین و سیاست‌ورزی در امور دنیوی برجسته نمود». (ماوردی، ۱۶: ۱۹۷۳). پس ماوردی در تعریف خود از امامت، دو وظیفه اساسی حراست دین و سیاست دنیارا برای منصب امامت در نظر گرفته است. او با ذکر این دو جنبه در کنار و موازی هم، در حقیقت، تصویری کامل و مقتدرانه از امامت عظمی و خلافت مطلقه یا حداقل شبه مطلقه ارائه نموده است و «بر ابعاد گوناگون و شئون مختلف حکومت در اسلام از قبیل: شئون دینی و تربیتی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و ... انگشت نهاده، گسترده عظیم اختیارات، قابلیت‌ها و وظایف حاکم اسلامی را در چارچوب نظام امامت خلافت، ترسیم نموده است» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

امام خمینی نیز وظایف فراوانی را برای ولی فقیه برمی‌شمارد و می‌فرماید: «اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست: از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و صرف آن در امور مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد و ولی مقتول هم بدون نظارت او نمی‌تواند عمل کند تا حفظ مرزها و نظم شهرها همه و همه. همانطور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند اورارئیس و حاکم مسلمین قرارداده و اطاعتش را واجب شمرده است فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۷۱).

## ۶-۷- اختیارات امام یا حاکم

ماوردی برای حاکم اسلامی اختیاراتی بسیار گسترده قائل است و معتقد است حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به مصلحتی که می‌بیند متناسب با شرایط موجود حکمی را صادر کند چنان که مجرم و دیگران از چنین عملی باز آیند و شر و فساد از میان امت ریشه‌کن شود. او معتقد است حاکم اسلامی می‌تواند در اجرای حدود و تعزیرات و دیه‌ها و ... بنا به مصالح عامه جامعه نظر دهد. در تعریف حد می‌گوید: «حد به آن دسته از مجازات‌ها گفته می‌شود که در شریعت حدی مشخص برای آن تعیین شده است؛ مانند زنا، سرقت، قتل عمد؛ در این نوع نه کفاره‌ای وجود دارد و نه تعزیر. حدود نیز به دو قسم هستند: حق الله و حق الناس» (ماوردی، بی تا: ۳۲۵). در تعریف تعزیر نیز می‌گوید: «تعزیر به مجازات‌گناهانی گفته می‌شود که حد و قصاص و کفاره در آن‌ها مشخص نشده است» (ماوردی، ۱۹۷۳: ۳۱۰)؛ به عنوان نمونه می‌توان به شراب خواری، مواد مخدر و گناهان و منکراتی از این قبیل اشاره کرد. همچنین حسبیه یا امر به معروف و نهی از منکر را از مهمترین اختیارات حاکم می‌داند. (همان: ۳۱۵).

دیدگاه ولایت مطلقه فقیه مطرح شده توسط امام خمینی ولایت فقیه را محدود به امور حسبیه ندانسته و تمام اختیاراتی که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام در امر حکومت و اداره امور جامعه برعهده داشتند را برای فقیه جامع شرایط ثابت می‌داند. امام در این باره می‌فرماید: «فقیه عادل همه اختیاراتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام در امور سیاست و حکومت دارا بودند، دارد و معقول نیست در اختیارات آن دوفرقی باشد؛

زیراحاکم هر شخصی که باشد مجری احکام الهی و اقامه کننده حدود شرعی و گیرنده خراج و مالیات و تصرف کننده در آنها بر طبق مصالح مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۲۵).

پس امام خمینی نیز برای نایبان ائمه یا ولی فقیه اختیارات تام و مطلق قائل است و می‌فرماید: «در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام است مگر جهاد ابتدایی، نواب و نایبان عام آن حضرت می‌باشند و آن‌ها فقهای هی هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند» (امام خمینی، ج ۲: ۳۲۳-۳۲۲).

طبق نظریه امام خمینی (ره) فقیه حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در مواردی که مصلحت اقتضا کند از اجرای برخی احکام و قوانین شرع به طور موقت جلوگیری کند، اما این امر نه به معنای تغییر حکم شرع است و نه خلاف شرع است. از یک طرف، به معنای تغییر حکم شرع نیست چون در این فرض، حکم شرع به قوت خود و اعتبار خود باقی است و حاکم شرع آن را تغییر نداده، بلکه به طور موقت و به دلیل مصلحتی مهم‌تر از اجرای آن جلوگیری کرده است؛ و از طرف دیگر خلاف شرع هم نیست زیرا چنین طبق ولایت مطلقه‌ای است که خداوند به رسول-الله (ص) و اولوالامر داده است (مسجدسرای و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۹-۶۸).

#### ۷-۷ عزل خلیفه

به نظرم آوردی دو امر موجب تغییر خروج فرد از عنوان خلیفه می‌شود: یکی خدشه در عدالت او و دیگری نقص در بدن او که به سه صورت متصور است: نقص در حواس، نقص در اعضای اصلی بدن و نقص در تصرفات سیاسی و حکومت او، که از راه حجر و قهر حاصل می‌شود. در مورد یکم، باید گفت که خدشه دار شدن عدالت امام، وی را به شخصی نامناسب برای امامت بدل می‌کند. ولی راهکار مناسب برای عزل وی از سوی ماوردی ارائه نمی‌شود. البته او، در همین آغاز باب امامت، حدیثی از ابوهریره از قول پیامبر نقل می‌کند که در آن ظلم حاکم را متوجه خودش می‌داند و از مردم می‌خواهد تا زمانی که وی فرمانی به خلاف حکم خداوند نمی‌دهد، از او اطاعت نمایند. همچنین «اگر خلیفه خود را خلع کند، بلافاصله، خلافت به ولیعهد او منتقل می‌شود و این خلع در حکم مرگ اوست» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

چنین توانایی و اختیاری نزد مردم از دیدگاه امامیه وجود ندارد. زیرا امام معصوم را خداوند برگزیده و هیچ قدرتی به جز خداوند نمی‌تواند او را از این مقام تنزل دهد. از طرف دیگر از آنجا که تمامی اختیارات امام بعد از عصر غیبت به ولی فقیه داده می‌شود، باز نمی‌توان ولی فقیه را نیز از جانب مردم عزل گرداند. هر چند علمای فقه امامیه معتقدند که اگر ولی فقیه هنگام حکمرانی و امامت فاقد شروط مورد نظر بشود یا شروطی را که روز اول داشته از دست بدهد، خود به خود عزل می‌گردد. امروزه انتخاب و عزل ولی فقیه توسط مجلس خبرگان رهبری صورت می‌گیرد. امام خمینی شرط اساسی برای عزل خلیفه را عدم رعایت عدالت از جانب او می‌داند و در این باب می‌گوید: «آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است، با آن اوصاف نمی‌شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم برخلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد. فقیهی که

این اوصاف را دارد عادل است. عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد» (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۶۶۵-۶۶۴).

امام خمینی علاوه بر عدالت، سازوکار نظارت بیرونی مجلس خبرگان را بر فقیه حاکم به رسمیت شناخته است. اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد». در عزل خلیفه: به نظر ماوردی دو امر موجب خروج فرد از عنوان خلیفه می‌شود: یکی، خدشه در عدالت او. دیگری نقص در بدن ولی بنظر امام خمینی (رح) اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدنظر است (هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده مجلس خبرگان است. در اینجا نظر امام خمینی (رح) اولی تر است چون متخین چنانچه برگزیده اند، هرگاه حاکم فاقد شرایط امامت شود خود آنان او را عزل می‌کنند نه با عدم کفایت شرایط امامت عزل شود.

#### ۸- نتیجه گیری

مقایسه نظریات دو عالم بزرگ شافعی مذهب و امامیه - ماوردی و امام خمینی - بیانگر اشتراکات فراوان و اختلافاتی است؛ ماوردی برپایی حکومت اسلامی را ضروری می‌داند و متذکر می‌شود که وجوب امامت، همچون جهاد و علم، وجوب کفایی است. امام خمینی نیز حکومت اسلامی و احکام حکومتی را از احکام اولیه می‌داند که واجب کفایی است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد. در تعریف ماوردی «خلیفه»، عالی‌ترین مرجع اقتدار دینی و دنیایی است. امام خمینی نیز والاترین مقام دنیایی را حاکم حکومت اسلامی می‌داند؛ با این تفاوت که او «ولی فقیه» را حائز این منصب می‌داند. ماوردی برای اثبات نظر خود در مورد ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از اجماع، عقل، دلالت آیات قرآن و سنت بهره می‌گیرد، امام خمینی نیز معتقد است از آن جا که ولایت فقیه تداوم امامت ائمه (ع) و در نتیجه مشمول همه ادله عقلی و نقلی امامت می‌شود.

از نظر ماوردی بهترین و مطمئن‌ترین راه برای روی کار آمدن خلیفه، در نظر ولایت عهدی و استخلاف است؛ یعنی خلیفه حاضر، خلیفه بعدی را معین می‌کند. اما از نگاه امام خمینی در عصر غیبت فقیه عادل به طور عام به ولایت منصوب شده است یعنی نصب شخص معین در میان نیست. ماوردی ویژگی‌هایی چون عدالت، علم، سلامت حواس، سلامت اعضا، کفایت سیاسی، شجاعت و امکان جهاد علیه دشمن و قریشی بودن خلیفه را جزو شرایط و ویژگی‌های حاکم اسلامی برمی‌شمارد. اما امام خمینی دو شرط فقاها و عدالت را در این مورد اساس می‌داند. با وجود این اختلاف نظر، وجه اشتراک آن‌ها در این است که هر دو عالم و فاضل بودن را شرط می‌دانند نه اعلیت و افضلیت را.



هر دو فقیه برای حاکم اسلامی وظایف فراوانی برمی‌شمردند، ماوردی در تعریف خود از امامت، دو وظیفه اساسی حراست دین و سیاست دنیا را برای منصب امامت در نظر گرفته است. امام خمینی نیز اجرای تمامی قوانین مربوط به حکومت نظیر حفظ مرزها و نظم شهرها و گرفتن خمس و زکات و اجرای حدود و قصاص را تحت نظر مستقیم حاکم می‌داند. با توجه به این وظایف، ماوردی برای حاکم اسلامی اختیاراتی بسیار گسترده قائل است و معتقد است حاکم اسلامی می‌تواند در اجرای حدود و تعزیرات و دیه‌ها و... بنا به مصالح عامه جامعه نظر دهد. امام خمینی نیز برای نائبان ائمه یا ولی فقیه اختیارات تام و مطلق قائل است و فقیه عادل را دارای همه اختیارات می‌داند که (ع) و ائمه اطهار (ع) در امور سیاست و حکومت آن برخوردار بودند. به نظر ماوردی دو امر موجب تغییر خروج فرد از عنوان خلیفه می‌شود: یکی خدشه در عدالت او و دیگری نقص در حواس، اعضای اصلی بدن یا تصرفات سیاسی و حکومت او. در نظریه سیاسی امام خمینی ولایت فقیه بالاترین و قدرتمندترین شخص در حکومت اسلامی است که هیچکس توانایی برکناری او را از قدرت ندارد و زمانی قدرت از او سلب می‌شود که شرایط رهبری را از دست داده باشد و خبرگان رهبری فقط نقش کاشفیت در احراز یا سلب شرایط را برعهده دارند.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم.

- ابراهیم زاده، نبی‌الله (۱۳۸۰)، *نهاد حکومت در تفکر دینی امام خمینی*، مجله مر بیان، شماره ۲.
- ارسطا و بهادری جهرمی، محمدجواد و علی (۱۳۹۳)، *حکومت اسلامی، معیار تشخیص و شاخصه های عملی*، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۷، بهار.
- خالقیان، فضل‌الله (۱۳۷۹)، *مبانی حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی*، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۴۱.
- خان‌محمدی، یوسف و جعفری سیدنادر (۱۳۹۵)، *مقایسه دیدگاه امام خمینی و محمد رشیدرضا در باب حکومت اسلامی و پیامدهای سیاسی آن*، فصل‌نامه سیاست متعالیه، شماره ۱۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، *تحریر الوسیله*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (الف ۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
- خمینی، روح‌الله (ب ۱۳۸۵)، *الرسائل*، قم: مطبعة العلمیة.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، چ ۳۰، تهران، چاپ و نشر عروج.
- دارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر البغدادی (۲۰۰۴م)، *سنن الدارقطنی*، حقه و ضبط نصه و علق علیه: شعیب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطیف حرز الله، أحمد برهوم، بیروت: مؤسسه الرساله
- درخشه جلال، نجاتی حمزه (۱۳۹۴)، *مقایسه تطبیقی آراء و اندیشه های سید قطب و امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی*، فصلنامه سیاست پژوهی، شماره ۱.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۹)، *مبانی مشروعیت حکومت نظریه ابوالحسن ماوردی*، قم: بوستان کتاب.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل‌های: ۱۱۱، ۱۰۸.
- لکزایی، رهدار، خسروی و میرخلیلی؛ نجف، احمد، احمدعلی و سیدجواد (۱۳۹۸)، *قلمرو اختیارات حاکم اسلامی از منظر آیت الله خویی (ره)*، نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۶، شماره ۵۸، پائیز.

- ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی (۱۹۷۳ م)، *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*، ط ۳، دمام: مطبع الوفاء.
- مسجد سرایی، حمید، کبیری، سهیل (۱۳۹۴)، *حدود اختیارات حاکم در حقوق کیفری اسلام*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱)، *بررسی تحول اندیشه امام خمینی قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر زمان و مکان بر آن*، فصلنامه مصباح، شماره ۴.
- نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *مطالعه تطبیقی نظریه خلافت راشد سنی با نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (س)*، پژوهش نامه متین، شماره ۵۵.